

پیوند میان دین و عشق و جوانی

هنوز سن و سالشان به 24 نرسیده؛ جوانی را می‌توان براحتی در عمق چشمانشان یافت؛ یکی چای پخش می‌کند ...



جوان و جوانی پیوندی دیرین با عشق داشته و دارد

پیوند میان دین و عشق و جوانی

جام جم آنلاین: هنوز سن و سالشان به 24 نرسیده؛ جوانی را می‌توان براحتی در عمق چشمانشان یافت؛ یکی چای پخش می‌کند و دیگری لابه‌لای جمعیت می‌چرخد و اسفند را دانه‌دانه بلاگردان دسته‌زنان و کودکان می‌کند. گویی محرم در کوچه جوانی آنان عطر و بویی دیگر دارد. بویی که این روزها در هوای شهر پیچیده و همه به نوعی شب و روز خود را با آن گره زده‌اند.

لباسشان مشکی است و هیاتشان بیشتر از 50 متر فضا ندارد، اما گویی دنیایی از شور را در خود تابانده‌اند تا در یکی از همین کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ شهر دودگرفته‌مان این نکته را به ما یادآوری کنند که هنوز جوانی و دین و عشق با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند.

هر روز که از دهه اول محرم می‌گذرد و به تاسوعا و عاشورای حسینی نزدیک‌تر می‌شود، تب و تاب جوانان هیات بیشتر شده و هر روز سنگین‌تر از روز قبل بر سینه می‌کوبند و ریزریز اشک‌های خود را در تاریکی سرازیر می‌کنند.

آیا تا به حال با خود گفته‌اید چرا در روزهای محرم جوانان با هر سلیقه فکری، رنگ و رویی یکسان می‌گیرند و بی‌هیچ چشمداشتی در تکایا، هیات‌های مذهبی و مساجد به عنوان خادم حضور پیدا می‌کنند؟

یاشار یکی از بچه‌های هیات اباعبدالله است. موهایش کمی بلند است و هیکل ورزشی‌اش او را در قاب دیدگان بیشتر نمایان می‌سازد، اما با تمام وجود خود را نوکر سالار کربلا می‌داند.

یاشار می‌گوید: از کودکی در هیات‌های مذهبی بودم. نام امام حسین(ع) و ابوالفضل‌العباس در درونم جوشش ایجاد می‌کند. گویی با آمدن محرم به خودم تکانی می‌دهم و می‌گویم باید دل را صاف کرد، باید پای کار آمد؛ حالا فرقی ندارد این پای کار آمدن، داربست‌بستن باشد یا چای‌دادن به عزاداران. اصلاً کارکردن در دستگاه امام حسین(ع) را باید منت‌کشی کرد و از آقا خواست که این فیض را نصیبمان کنند.

وی که 25 بار بیشتر چرخه عمرش نچرخیده، تمام برکت زندگی‌اش را مدیون نام ائمه می‌داند و اظهار می‌دارد: با اسم ائمه بزرگ شدیم، با اسم این بزرگواران رسم زندگی را یاد گرفتیم و اگر خدا بخواهد فرزندم نیز در این دستگاه خدمت خواهد کرد.

پای لنگ دل

پای صحبت جوانان هیاتی‌نشستن، دل آدم را می‌لرزاند و پای لنگ دل را بیشتر نشان می‌دهد. این را محسن مرادی، جوان قدیم که دیگر کار را به دهه شصتی‌ها سپرده می‌گوید.

نکته: داستان محرم و عاشورایش پایانی ندارد تا زمانی که جوانان پای کار هستند و کفگیرشان در دیگ دلدادگی می‌چرخد و دست بر سینه ساییده می‌شود

وی ادامه می‌دهد: کارکردن برای امام دل می‌خواهد و عشق، برای همین فرقی ندارد جوان باشی یا پیر، اما خوش به سعادت جوانانی که از فرصتشان استفاده می‌کنند و در محافل مختلف مذهبی حضور پیدا می‌کنند. اما نباید یادمان برود که اگر ما هم‌اکنون براحتی در هیات‌ها می‌نشینیم و برای سالار شهیدان عزاداری می‌کنیم تعداد زیادی از جوانان در مرزها حضور دارند و امنیت را برای کشور تامین می‌کنند. همین جوانان چیزی از هم‌سن و سالان خودشان که اینجا سینه می‌زنند و عرق می‌ریزند، کم ندارند.

مرادی بیان می‌دارد: شور و هیجان به حسین(ع) و خاندانش تنها مربوط به هیات‌ها نیست. کسی که در این روزها و شب‌ها به مردم خدمت می‌کند گویی در مجلس امام حسین(ع) بوده و به همان اندازه و شاید بیشتر ثواب می‌برد.

شور و هیجان جوانان در محرم حسینی را نمی‌توان پایانی یافت و هر گوشه از این منشور بزرگ را که نظاره می‌کنی، می‌توانی جوانانی بیایی که در میدان حضور دارند و بخشی از کار را در دست گرفته‌اند.

آشپزی هم یکی از آن میدان‌هاست که نه تنها دل و عشق می‌خواهد، بلکه تجربه‌ای در قد و قامت یک آشپز حرفه‌ای را می‌طلبد. کامران رضایی، آشپز جوان مسجد حضرت عباس است که تنها 28 سال دارد.

او می‌گوید: هفت سال است با پدرم کار آشپزی مسجد را انجام می‌دهیم. طی 13 روز اول محرم هر روز باید غذا پخت کنیم. با این‌که کار پرمشقتی است و باید دقت زیادی در کار صرف شود، اما عشق به این کار باعث شده تا دیگر سختی‌هایش به چشم‌مان نیاید.

کامران بیان می‌کند: بارها شده دستم زیر دیگ غذا سوخته، اما برای این‌که غذا ته نگیرد به اجبار آتش را با دست جابه‌جا کرده‌ام. عشق کارکردن برای هیات ترس را از آدم می‌گیرد. خدا را شکر با کمک پدرم و تجربه‌ای که به دست آورده‌ام، تاکنون غذای آقا نسوخته و شرمنده سفره ایشان نشده‌ایم. البته خود آقا توجه ویژه‌ای به مهمانان‌شان دارند و دست رد به سینه آنان نمی‌زنند.

وی ادامه می‌دهد: شیرین‌ترین خاطره من به عنوان یک جوان از سفره اباعبدالله روز اولی است که پای اجاق گاز آمدم و به عنوان خادم آقا لقب گرفتم. این لقبم را با دنیا عوض نمی‌کنم و نوکری سرورم را تاج سر خود می‌کنم.

جوان و جوانی، پیوندی دیرین با عشق داشته و دارد. گویی جوانان این دیار تا زمانی که برگ تاریخ همچنان حرفی برای گفتن دارد پا در رکاب دل دارند و به قول معروف سرباز کوی عشق هستند. داستان محرم و عاشورایش پایانی ندارد تا زمانی که جوانان پای کار هستند و کفگیرشان در دیگ دلدادگی می‌چرخد و دست بر سینه ساییده می‌شود.

گویی فصل جوانی در این روزگار هیچ تفاوتی با سده‌های قبل خود ندارد و جوانان همچنان با گذر زمان سیر و سلوک اجداد خود را پیش گرفته‌اند و درس دلدادگی را به خوبی آموخته‌اند. برای دیدن این عشق نیازی به راه دور رفتن نیست. در همین کوچه‌ها و تکیای کوچک شهر جمع‌های رویایی را می‌توان یافت که یک علم و کتل، جوانان پاکدل بسیاری را دور خود جمع کرده است.

محد عابدینی که علمدار خیابان سلمان فارسی است، می‌گوید: هرکس به نوعی عشق خودش را به امام و خاندانش نشان می‌دهد. یکی در مسجد حاضر می‌شود و یکی در دسته حضور پیدا می‌کند و سینه می‌زند و یکی مثل ما به عشق پرچمدار کربلا زیر علم می‌رویم و یا ابوالفضل‌گویان هیات را به جلو می‌بریم.

او ادامه می‌دهد: علامت و علامت‌کشی کار خطرناکی است و تنها با نیروی جوانی می‌توان آن را انجام داد. حتی بسیاری از جوانان از پس آن برنمی‌آیند. متأسفانه این حرکت در بین برخی از جوانان رو به کجی رفت و به نوعی به قدرت‌نمایی مبدل شد، اما خوشبختانه الان دیگر کسی برای این حرکت‌ها سراغ علم نمی‌آید و همه برای نشان‌دادن ارادتشان به پای علم می‌آیند. متأسفانه در این چند سال که علم بلند کرده‌ام، شاهد بودم برخی از جوانان بدون آمادگی بدنی زیر علم رفته و کمر خود را برای همیشه معیوب کرده‌اند.

عابدینی می‌گوید: من به هم‌سن و سالان خودم پیشنهاد می‌دهم در صورتی که از آمادگی جسمی برخوردار نیستند به هیچ وجه این کار را انجام ندهند و سلامت خود را به خطر نیندازند. از راه‌های دیگری هم می‌شود در دستگاه امام خدمت کرد و همه‌چیز به علم‌کشی ختم نمی‌شود.

فقط دو روز دیگر تا عاشورا باقی است و شور و هیجان در هیات‌های مملو از جوانان افزایش می‌یابد تا هر شب بخوانند: امشب را شه دین در حرمش مهمان است ... مکن ای صبح طلوع ...

مصطفی خدابخشی / جام‌جم